



پوهنپار بشیر مومن

## جامعه شناسی «خدایی خدمتگاران» و «جنبش حراست پشتونها»

در نخست باید توضیح نمود، که نهضت‌ها، شورش‌های مردمی است، که در وجود تشکل‌های اجتماعی و سازمان‌های اجتماعی عرض وجود میکنند. شورش‌های ملی در اصل بخشی از تاریخ مبارزه با پدیده استعمار بوده‌اند. و یا در داخل علیه استبداد بودند، مانند نهضت مشروطیت. اما، جنبش یا تحریک، معمولاً مبارزاتی است که مردم یک سرزمین علیه استعمار برای استقلال کشور خود انجام می‌دهند. مانند جنگ اول، دوم، و سوم افغان-انگلیس. در کنار این، جنبش‌هایی که به فعالیت انقلابی می‌پردازند، در جوامع امروزه،

انواع مختلفی از جنبش‌های اجتماعی دیگر وجود دارد، که برخی دیرپا و بعضی بسیار زود گذر اند. جنبش‌های اجتماعی به همان اندازه سازمان‌های رسمی بوروکراتیک، که اغلب مورد مخالفت آنها هستند یک ویژه گی آشکار دنیای مدرن هستند.

مطالعه ماهیت و تأثیر جنبش‌های اجتماعی، حوزه مهم و جالب توجه در جامعه‌شناسی است. بنابر فهم جامعه‌شناسی، جنبش اجتماعی عبارت از کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک، یا تأمین هدفی مشترک، از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهاد‌های رسمی است. از آنجا که میان انواع گوناگون جنبش تفاوت وجود دارد، این تعریف باید کلی باشد. اکثر از جنبش‌های اجتماعی، خیلی کوچک هستند و شاید تعداد اعضای آنها بیش از چند ده نفر نباشند، جنبش‌های دیگری ممکن است هزاران یا حتی میلیون‌ها نفر را در برگیرند. درین رابطه، بنا بر منابع تاریخی در آغاز قرن 21 جامعه‌پشتون در دو طرف خط دیورند نهایت عقب مانده و بخش‌های از آن بطور مستعمره و خود سر، دشمنی‌ها و روابط اجتماعی در سطح پایین و مملو از نادانی و جهل قرار داشت. زمینه‌های تعلیم و تربیه قسداً از جانب استعمار محدود گردیده بود. انگلیسها از طریق ملا‌های استخدام شده در میان مردم تبلیغ میکردند. طور نمونه، اگر فرزندان تان به مدرسه بروند از بهشت محروم میشوند(!)

انگلیسها با این عمل‌شان دشمنی با پشتونها را هنوز کافی نداشتند و در پی جدا ساختن شان دست بکار شدند. با یک نظر گذاره میدانیم، که انگلیسها در سال 1893 با استفاده از ناگذاری‌های امیر عبدالرحمن خان (جنگ‌های داخلی و حکومت‌های ملوک الطوائفی) را تحت فشار قرار داد و موفق گردیدند تا قرارداد را از طریق وزیر خارجه خویش مورتیمر دیورند، با دولت افغانستان به امضا برساند. امیر عبدالرحمان خان به قول صدیق فرهنگ « مستبد با کفایت » در فکر این بود تا یک بار دولت مقتدر را ایجاد نماید و درین راستا هر که مخالف بود مطابق نرخ همان زمان از سر راه برداشت و کله منارهای در آغاز از شینواریها ( متاسفانه تعداد چیز فهمان مریض و مغرض ازین رویداد اسفناک یاد نمی‌کنند!)، بعد از هزاره‌ها ( که راست و چپ، هر روز دو دسته پکه میکنند) و نورستان ساخت. و گمان میکرد که در فرصت

مناسب دوباره در پی الحاق مناطق از دست رفته داخل معرکه خواهد گردید(!) که این چانس برایش یاری نکرد، بدین ترتیب، یک بخش خاک افغانستان و میلیونها پشتون را از هم جدا نمودند. اما، خط فرضی دیورند هیچگاه از طرف حکومت‌های بعدی تا امروز به رسمیت شناخته نشد! به هر حال، مبارزین پشتونستان مجبور بودند تا در چوکات هند بریتانیوی با دیگر مبارزین آن خطه یکجا جد و جهد نمایند.

بخاطر پایان بخشیدن به این تراژدی، باچاخان در سال 1910 در زادگاه اش به منظور بیداری پشتونها مدرسه ای را بنیاد نهاد، وقتی انگلیسها از نقش این مدرسه آگاه شدند، آنرا مسدود کردند. به همین ترتیب و بخاطر داعیه بزرگ که داشت، "انجمن اصلاح افغان" را در سال 1921 تأسیس نمود و در سال 1928 ماهنامه پکستون را منتشر کرد. در نهایت خان عبدالغفار خان در سال 1929 نهضتی را تشکیل داد که مرامش آزادی هندوستان از راه صلح آمیز بود. البته، این آرزومندی تأمین وحدت و دوری از اعتصابات، جنگ و خشونت را نیز همراه داشت. در حالیکه پشتونها، روی هم رفته بنابر فطرت شجاعانه و تاریخ رزمی شان معروف اند. و اما، یکی دیگر از کارنامه های آنان، که به جهان کمتر آشکارا و آشنا است، همانا راه اندازی جنبش عدم خشونت میباشد. این عملکرد پیروزمند سیاسی قرن بیستم از جانب « خدایی خدمتگاران » به راه افتاد که نقش چشمگیر داشت. برای رسیدن به این اهداف یعنی نجات پشتون ها، جنبش عدم تشدد را انتخاب نمود. اما میگفت، زمانی این جنبش می تواند به پیروزی برسد، که سطح آگاهی های فرهنگی و سیاسی پشتونها بلند برده شود. افراسیاب ختک یکی از فعالین اجتماعی منطقهء مرزی عقیده دارد که: عبدالغفار خان که ملقب به " فخر افغان " و " گاندی سرحدی یا گاندی منطقهء سرحدی" هم لقب داده اند، یک رهبر سیاسی و اجتماعی اصلاح طلب بود، هدفش نوآوری در زنده گانی هندوستان و بعد پشتونها بود. بر اساس این تفکر، سعی نمود تا مکاتب و مدارس را در صوبه سرحد بوجود آورد. زیرا، او پیشرفت و رمز موفقیت جنبش عدم تشدد را در گرو ارتقای سطح آگاهی مردم خود میدانست. او باور داشت، که پشتون ها زمانی از فاجعه ها و پی آمد های ناگوار استعماری نجات می یابند که جریان منظم سیاسی و اجتماعی داشته باشند، تا بتواند بصورت فراگیر گروه های بزرگ پشتون را به

دنبال خود بکشاند. بخاطر همین رسالت خویش، خانه به خانه درهای پشتون ها را دق الباب مینمود و با آنان سخن میگفت، آنان را به جنبش عدم خشونت دعوت مینمود. از همین رو او تلاش کرد تا سطح آگاهی پشتون ها را بلند ببرد تا بتواند چراغ سواد و علم را در خانه فرد از پشتون ها روشن نماید. غفار خان میگفت: « آن پشتون که بیشترین وقتش را به این مسئله که چگونه برادرش را سر ببرد، در محیط و ماحولی که تشدد، خشونت و زورآوری حاکمیت داشته، پرورش یافته باشد، آن را رهرو و پاسدار نهضت عدم تشدد ساختن کاری ساده و آسان نیست.»

او معتقد بود، فقط تنها تعلیم است، که میتواند خلای نفاق میان پشتون ها را پر نماید و این پدیده شوم و مرگبار است که ملت ها را به نابودی و رکود فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می کشاند. او می خواست، پشتون ها را به سوی یک بیداری ملی و رستاخیز اجتماعی سوق بدهد. غفار خان دریافته بود که تنها بیداری ملی در میان پشتون ها است، که می تواند از ایجاد فاصله های نفاق میان شان جلوگیری نماید. از جانب دیگر، در پهلوی تقویۀ پیوند های قومی و قبیله یی، وحدت اقوام را جستجو مینمود که همانا تقویۀ وحدت ملی پشتون ها را بصورت فراگیرتر در زیر چتر وحدت دینی آنان را به کاوش گرفته بود. و همین داعیه را یکجا با گاندی در مجموع هندوستان در پیشه گرفته بود. ولی، بعد از آزادی هند از بریتانیا در سال 1947 نشست در "وکنگ" گاندی هم طرح تقسیم نیم قاره هند را پذیرفت، که خان این تصمیم گاندی را حیرت آور خوانده است و مسئله طرح تقسیم بندی هند و پاکستان بوجود آمد. گاندی بدون حق تعیین سرنوشت پشتونها و بدون مشورت با رهبر گروه خدایی خدمتگاران «گاندی سرحد» آن تصمیم اش را اعلام کرد، غفارخان بسیار عصبی شد و گفت: "شما ما را جلو گرگ پرتاب کردید!" بدین معنی که عهد شکنی نمودید و از عقب خنجر زدید! گرچه گاندی در جواب خان گفت، که موضوع را با مقامات انگلیسها و علی جناح در میان خواهد گذاشت. اما، باچا خان اصل گپ را درک کرده بود، که گاندی و جناح در خفا با هم موافقه نموده اند! در حقیقت دسیسۀ بود، که تحت نظر انگلیس بر ضد پشتونها براه افتاد. به پندار پژوهشگر افغان مهرا لدین مشید، خان، خویش را در یک عمل از پیش انجام شده یافت، که در

نتیجه آن، جناح بر ضد صوبه سرحد از قرآن‌کریم استفاده ابزاری نموده و با علم کردن قرآن سرنوشت پشتون‌ها را به بازی گرفت. این برخورد ابزاری جناح، در سازش با گاندی و ویسرا، حتی داعیه اسلامی خان را برای رهایی صوبه سرحد زیر سوال برد. این سناریو، خان را در حالتی قرار داد که گویا هر نوع مخالفتش با انتخابات جعلی و معنی دشمنی با قرآن را داشت. این عمل گرداننده گان اصلی و کنگ، حتی گرایش‌ها و داعیه‌های حق طلبانه خان را زیر پوشش اسلام مخدوش گردانید، بدلیل اینکه در یک توطئه حساب شده به نام ایجاد کشوری به نام پاکستان متشکل از مسلمانان هند، هر گونه تلاش آزادی خواهانه خان زیر نام اسلام، خدشه دار گردیده بود. در نتیجه همین عمل گاندی، غفارخان 22 سال را در زندان‌های پنجابی‌ها بسربرد (!) ببینید، بحث‌هایی که تا حالا مطرح شد بیشتر به ویژه گی‌های حرکت‌ها و فرآیندهایی که در جامعه به جنبش تبدیل می‌شوند اشاره دارد و به وضع این جنبش‌ها در داخل پرداختیم. ولی، شما توجه داشته باشید در دایره ساز و سامان که در خود جنبش‌های اجتماعی در جامعه شناسی شکل گرفته، بحث‌های قابل توجه دیگری نیز هست. مثلاً، فرآیندهای جنبشی چگونه روال مند میشوند و کند میشوند. در چه وضعیت‌هایی سرکوب می‌گردند. در چه وضعیت‌های جنبش‌ها مطالبات‌شان نقد نمی‌شود و در بطن جامعه می‌ماند تا روز دیگری سر برآورند. به هر صورت، مرگ برای باچاخان دیگر امکان نداد، تا پروگرام را که جهت بیداری ملی پشتون‌های آغاز کرده بود و بیشتر از نیم قرن برای بسر رساندن آن کار خسته گی ناپذیر نمود، نه تنها در زمان حیات بل تا مرگ او ناتمام ماند. این خلای بزرگ برای یک مدت طولانی پُر نگردید. انگلیسها با استفاده از نفاق و نا آگاهی میان پشتون‌ها توانستند، که به پیش بردن اهداف استعماری خود در دو طرف خط دیورند نایل آیند، که حتی یکی از عوامل شکست غفار خان چه پیش از نشست "ورکنگ" و چه بعد از آن، موجودیت نفاق در میان پشتون‌ها بود، که انگلیس‌ها با توجه به مهره‌های خود در میان پشتون‌های صوبه سرحد وقعی به خواست خان نگذاشت و در یک رایگیری جعلی سرنوشت این مردم را به قربانی گرفتند؛ تلاش‌های خان را برای آزادی مردمش به هیچ گرفتند و در نطفه خنثی نمودند. در حالیکه نهضت عدم تشدد تقریباً سه صد هزار سرباز را با خود داشت،

در واقع نخستین نمونه سپاهان صلح در جهان بودند. ولی، در روند مبارزات آزادی خواهی هندوستان، بدترین مصیبت ها و دشواریها هم از جانب خودیها و هم از ناخودیها را تحمل کردند. باچان خان یکی از رهبران خوشنام نیم قاره هند در تاریخ است، سالهای زیادی از عمر خود را در راه مبارزه با انگلیس و احقاق حقوق مردم هند بزرگ و بعدها پشتونها، گذراند.

باچاخان شخصیت مانند مهاتما گاندی، مارتین لوتر کینگ، آنگ سان سوکی و نیلسن ماندیلا، جزو رهبران مبارزه "خشونت پرهیز" است. باچاخان میگفت «تازمانیکه خود را با عصر و زمان عیار نسازید، هرگز پیشرفت کرده نمی توانید!» چیزی که توجه هر خواننده را به تاریخ پیکار فخر افغان جلب مینماید، عظمت انسانی شخصیت غفار خان است که نصیب هرکس نمیشود. او معتقد بود، که پشتونها ها به جای استفاده از کالای انگلیسی باید از تولیدات خود که با چرخ نخ ریسی، پارچه تولید میکنند، برای خود لباس بدوزند. او خود تا آخر عمر از کلاه و کالای کر باسی یا خامته خودشان استفاد میکرد و زنده گی ساده داشت. میدانیم که هر جنبش و تحریک بنابر عوامل درونی و بیرونی در امتداد زمان تند و کند میگردد، جنبش خدایی خدمت گاران هم ازین پروسه مثبتی نیستند. با وصف آنچه گفته آمدیم، بر بنیاد همان مفکوره "خدایی خدمتگاران" امروز ما نسل دیگر؛ اما، این بار نسل جوان با همان اهداف ولی متناسب با عصر حاضر شکل گرفته است، که ملهم از همان افکار و دیدگاه ها است.

«جنبش نجات پشتون ها» تحت رهبری "منظور پشتون" از کوچه و قریه آغاز گردیده است، رهبر این جنبش منظور پشتین آدم تحصیل کرده است او علل عمده مصیبت مردم خود را نیک درک نموده است. به قول خودش «سیاست ضد پشتون حاکمان و استبلیشمنت پنجاب، نا آگاهی، بی اتفاقی و خواب غفلت خود پشتون هاست»، یعنی همان درد که باچاخان حس میکرد «بی سواد و بی اتفاقی عامل تباهی ماست». بعد از یک وقفه طولانی، یعنی پس از غفار خان، "منظور پشتین" اولین جوان مبارز است، که میگوید در عقب این همه ناروایی دولت پاکستان و استخبارات آن قرار دارد. پشتون های منطقه میگویند، که از سال های 1980 به این طرف، دست کم سه نسل از پشتون ها با قیمت جان خود تاوان جنگی را می دهند،

که از بیرون بالای آنها تحمیل شده است. نخست جنگ سرد و رقابت ها میان شوروی پیشین و ایالات متحده امریکا، این منطقه را به میدان جنگ مبدل ساخت، پس از آن جنگ میان اسلامگرایان افراطی و غرب، مردم این منطقه را بی خانه و آواره ساخته، از نعمت های اولیه زنده گی محروم گردانید.

وضعیت فعلی نشانگر این امر است، که مردم این خطه دیگر تحمل این اهانت را ندارند و آنها در سر زمین این رنج و عذاب را میکشند، که قبل از تولد پاکستان فرمانروایان آن بودند. با رهبری کردن درد مردم، "منظور پشتین" در زمان کوتاه به یک رهبر و پیشوای داد خواه، وجدان بیدار مردم و ناجی مردم مبدل میگردد. این تحریک یک ماه قبل با برگزاری میتینگ ها و تظاهرات در نتیجه ترور نقیب محسود تحت نام شبه نظامیان طالبان آغاز گردید، از قرائن چنین بر می آید، که کشته شدن محسود یک درگیری مسلحانه از پیش طرح ریزی شده بوده، که منجر به شکل گرفتن جنبش اعتراضی، که رهبری آن را پشتونهای جوان از مناطق وزیرستان، جایکه آنها از دیرزمانی هدف عملیات های نظامی اردوی پاکستان، جابجایی داخلی، کلیشه سازی قومی و اختطاف از سوی نیروهای امنیتی بوده، به عهده گرفته اند. از این رو، این حرکت از کراچی آغاز و به همین شکل در شهرهای مختلف پاکستان و بطور مشخص در اسلام آباد اجتماع بزرگ را برپا نمودند. اعتراض کنندگان با راه پیمایی طولانی، خواهان عدالت برای «نقیب محسود» شدند.

مظاهره کنندگان خواهان رسیده گی به نقض حقوق بشر، نظامی گری و تروریزم دولتی تحمیل شده بر آنها شدند، در این میان شعار های همچو از «از نجیب تا محسود!» و یا لر و بر یو افغان(!) سر داده شد.

رحیم الله پوسفزی، ژورنالیست پیشین بی بی سی گفته است: مطمئناً این نوع مبارزه سازمان یافته برای حقوق، اصلاحات و منافع پشتون ها طی سال های گذشته دیده نشده است. او علاوه نمود که: «مردم مناطق قبایلی در طول دهه ها خشم و نفرت سرکوب شده ای نسبت به رفتار دولت با آنها داشته اند. کشته شدن نقیب الله تنها نقطه اوج این خشم و نفرت بوده است». برخی از جوانان در برابر نسل کشی آرامی، که علیه پشتون ها در پاکستان جریان دارد، تظاهراتی را در 26 جنوری شکل دادند.

مظاهره کننده گان شعارهای تصفیه سازی پشتونها توسط سازمانهای امنیتی پاکستان و تضعیف جنگ امریکا علیه تروریسم، را حمل می‌کردند. مظاهره چپان با مخاطب قراردادن سازمان ملل متحد و ایالات متحده امریکا، خواهان دادن اطلاع فوری به جامعه جهانی شدند، که پاکستان تروریسم را به منظور تصفیه قوم پشتون و نقض حقوق بشر حمایت مالی می‌کند. بنابر درخواست منظور پشتون رهبر این جنبش، بتاريخ 8 اپریل بیشتر از ده هزار نفر که اکثریت آن جوانان و هم تعداد قابل ملاحظه زنان بودند در تظاهرات که در پشاور برگزار گردید شرکت نمودند. منظور پشتون رهبر «جنبش نجات پشتونها» گفت، که در ماه های آینده همچو میتینگ ها در لاهور و صوات، هم سازمان داده خواهد شد. آنچه به شعارها ارتباط می‌گردد، ظاهراً خواهان ختم تجاوزهای آی اس آی در امور پشتونها است(!) ولی، عمق این حرکتها، نوید از آزادی و استقلالیت پشتونها را میدهد!

در کنار این خیزش، ولسی جرگه و مشرانو جرگه به شمول رئیس جمهور غنی و ده ها سازمان مستقل مدنی، همبستگی خویش را ازین حرکت عدالت خواهی اعلان نمودند. آقای ف. مسلمیار گفت: «پشتونهای پاکستان از سالها به اینطرف زیر ظلم نظامیان پنجاب قرار دارند و تا هنوز هزاران قربانی داده اند. او تأکید کرد، که ظلم پنجابیها بر پشتونهای آنطرف خط دیورند، دیگر قابل تحمل نیست و از تظاهرات عدالت خواهی پشتونها حمایت می‌کند. در همین حال، برخی از سناتوران دیگر نیز ضمن حمایت از جنبش عدالت خواهی پشتونهای آن طرف خط دیورند می‌گویند، که این جنبش خواستار ختم جنگ در افغانستان و مناطق قبایلی آزاد است. همچنان بیشتر اعضای همه احزاب سیاسی پاکستان، حمایت خود را از این اعتراضات نیز اعلام کردند.

می بینیم که هرروز پشتونها توهین و حقارت شده، مورد حملات دهشت افگنها قرار می‌گیرند. برای نجات این، فقط با عملی کردن فلسفه باچا خان، و بازنگری آن در اوضاع کنونی راه دیگر موجود نیست. گپ قابل اهمیت این است، که همبسته گی با جنبش های عدالت خواهانه، حد و مرز نمی شناسد. در ذات



خود عمل قابل تقدیر و تمجید است. بخصوص اگر این حمایت از یک حرکت اعتراضی در همسایه گی و هم فرهنگی ما باشد، که مردمان آن، سرشت و سرنوشتی مشابه ما دارند.

تروریسم و ضد تروریسم، همان گونه که مردم افغانستان را آماج قرار می دهد، از پشتونهای آن طرف خط دیورند در یک مقیاس دیگر نیز قربانی می گیرد، سالها است روزگار شان را برباد نموده است. تظاهرات و حرکت‌های مدنی نشان داد، که دیگر جامعه پشتونها، جامعه توده‌هایی نیست. جامعه توده‌ایی بدین معنی که اکثریت آن سرگردان و سرگشته اند و معلوم نیست به چه ندایی پاسخ می دهند.

اما، این مردم گرچه بعد از فخر افغان و بخصوص بعد از ولی خان، حرکات متناقض و عجیب را به نمایش گذاشتند، از لحاظ فردی با محاسبه کار می کنند، هدف دارند و بر اساس آن هدف عمل می کنند. تظاهرات اخیر، اوج بلوغیت سیاسی جوانان این مرز و بوم را نشان داد. به هر حال، یکی از راه‌های شناخت هر جامعه، نگاه به آن جامعه از دریچه فرآیندهای جنبشی است. مطالعه جامعه پشتونها از دریچه جنبش‌ها هم جامعه‌شناسی مان را غنا میبخشد و هم علاقه‌مندان این عرصه را بیدار میسازد. در کنار این، به گوش دولت‌های مسئول می‌رسانند، که در جامعه با چه معضلات، تبعیض‌ها و مطالبات جدی که از سوی اقشار جامعه پیگیری می‌شود، رو به رو هستند.